

تدوین مدل احساسات شرم و گناه بر اساس شیوه‌های فرزندپروری:

نقش واسطه‌ای اسناد علی منفی

سعداله هاشمی^۱، فریبرز درتاج*^۲، اسماعیل سعدی پور^۳، حسن اسدزاده^۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۸

چکیده

هدف پژوهش تدوین مدل احساسات شرم و گناه بر اساس شیوه‌های فرزندپروری با نقش واسطه‌ای اسناد علی منفی بود. روش پژوهش همبستگی و جامعه آماری دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر تهران در سال تحصیلی ۹۶-۱۳۹۵ به تعداد ۱۲۴۰۸۳ نفر بودند. با روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چند مرحله‌ای یکی از مناطق جغرافیایی (۴،۶،۱،۲،۱۶) انتخاب و از هر منطقه یک دبیرستان دخترانه و پسرانه و از هر دبیرستان دو کلاس انتخاب شدند. نمونه شامل ۳۹۴ نفر به همراه پدر یا مادر آنها بودند. داده‌ها از طریق پرسشنامه‌های احساسات شرم و گناه کوهن و همکاران ۲۰۱۱، سبک‌های فرزندپروری بامریند ۱۹۹۱ و اسنادهای علی کودکان و نوجوانان پترسون و سلیگمن ۱۹۸۴ جمع‌آوری شد. نتایج نشان داد که الگوی پیشنهادی برازنده داده‌ها است. مسیر مستقیم سبک فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه مثبت و معنادار و مسیر مستقیم سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس گناه منفی و معنادار بود. مسیرهای غیرمستقیم فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه از طریق سبک اسناد در موقعیت منفی و فرزندپروری مقتدرانه بر احساس شرم از طریق سبک اسناد در موقعیت منفی، منفی و معنادار بودند. مسیرهای غیرمستقیم فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس گناه از طریق اسناد در موقعیت منفی، فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس شرم از طریق اسناد در موقعیت منفی، فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم از طریق اسناد در موقعیت منفی و فرزندپروری مستبدانه بر احساس گناه از طریق اسناد در موقعیت منفی، مثبت و معنادار بودند.

واژه‌های کلیدی: شرم و گناه، شیوه‌های فرزند پروری، اسناد علی موقعیت منفی.

۱- دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

۲- استاد گروه روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

۳- دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

۴- دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

* نویسنده‌ی مسئول مقاله، dortajf@gmail.com

مقدمه

در یک بافت گسترده، روانشناسی احساسات شرم و گناه را در چهارچوب هیجان‌ات خودآگاه دسته‌بندی می‌کند (Tangney, Stuewig & Mashek, 2007). شرم و گناه هیجان‌های خودآگاهی هستند که از نظر رفتاری، شناختی و عاطفی متمایز هستند (Cherry, Taylor, Brown, Rigby & Sellwood, 2017). تمایز اصلی بین هیجان شرم و گناه اهمیت نقش "خود" می‌باشد (Tangney & Tracy, 2012). گناه نشان‌دهنده قضاوت در مورد رفتار یا عمل فرد است که در نتیجه این قضاوت فرد می‌تواند رفتار یا عملش که تاثیر نامطلوبی بر دیگری داشته است را تغییر دهد (من این عمل یا رفتار بد را انجام دادم) (Tangney & Tracy, 2012). احساس شرم نشان‌دهنده قضاوت پایدار و با ثبات در مورد خود و یا شخصیت فرد می‌باشد که می‌تواند ناشی از ادراک ارزیابی منفی از دیگران نسبت به خود یا ارزیابی منفی از خود باشد (من بد هستم). ویژگی متمایز این دو هیجان و نیز شناسایی پیش‌آیندها و پیامدهای آنها از جمله مهم‌ترین چالش‌های پیش رو محققان در این حوزه بوده است. رفتار والدین با فرزندان یا شیوه‌های فرزندپروری آنها می‌تواند به صورت بالقوه هیجان‌ات خودآگاه را در آنها شکل دهد. درباره پدیدارشناسی احساسات شرم و گناه می‌توان گفت که در تئوری اریکسون به این مساله اشاره می‌شود که شیوه برخورد والدین با فرزندان نقش مهمی در به وجود آمدن احساسات شرم و گناه دارد و این مساله نقش اساسی در رشد شخصیت کودکان دارد (Tangney & Dearing, 2002). در تئوری روان تحلیل‌گری گناه به عنوان واکنش سوپر ایگو به تکانه‌های غیر قابل پذیرش شخص می‌باشد که اغلب پایه‌ای برای ایجاد اضطراب است و بر اساس تعارض‌ها و ممنوعیت‌ها و تنبیه‌های والدین شکل می‌گیرد (Eisenberg, 2000).

پژوهش (Tangney & Dearing, 2002) نشان می‌دهد که در فرآیند رشد کودکان، رفتار پدر و مادر و حتی سیستم خانوادگی نیز می‌تواند بر احساسات شرم و گناه تاثیرگذار باشد. سبک‌های فرزندپروری و آموزش‌های والدین که در آن ارزیابی منفی از رفتار و اعمال کودکان باشد، نقش کلیدی مهمی در رشد مستعد بودن به صفت شرم در کودکان دارد (Mills, Arbeau, Lall & De Jaeger, 2010 ؛ Inan, 2016). نتایج پژوهش (Harrison, 2012) نشان می‌دهد که بین شیوه‌های فرزندپروری والدین با احساسات شرم و گناه در فرزندان آنها رابطه وجود دارد. پژوهش (Daniel & Marc-Robert, 2006) نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدر به صورت منفی و معنادار و سبک‌های فرزندپروری استبدادی و آسان‌گیر به صورت مثبت و معنادار می‌توانند عواطف منفی را پیش‌بینی کنند. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه در مفهوم کنترل روانشناختی نهفته است. کنترل روانشناختی به تلاش والدین برای کنترل رشد

هیجانی و روانشناختی کودکان اشاره دارد. در کنترل روانشناختی، والدین تلاش می‌کنند تا احساساتی نظیر شرم و گناه را در فرزندان ایجاد کنند. در هر دو روش والدین تقاضا و انتظارات بالایی از فرزندان دارند و بر رعایت نظم و مقررات تاکید می‌ورزند. ولی تفاوت آنها در این است که در فرزندپروری مستبدانه والدین انتظار دارند که والدین بی‌چون و چرا ارزش‌های آنها را بپذیرند، در حالی که در فرزندپروری مقتدرانه والدین با فرزندان خود تعامل دارند و تلاش می‌کنند تقاضاهای خود و مقررات خانواده را برای فرزندان خود تبیین کنند (Shokouhi Yekta, Parand & Faghihi, 2006). مطالعات نشان می‌دهد خانواده‌هایی که دارای عملکرد مناسبی نیستند، می‌توانند پایه‌ای برای شکل‌گیری احساس شرم در فرزندان فراهم آورند (Akbag & imanoglu, 2010). تنبیه بدنی از طرف والدین و دیگر اشکال تنبیه همچنین می‌تواند منجر به شکل‌گیری شرم شوند. البته تاثیر آن زمانی بیشتر است که این تنبیهات از طرف کودکان به‌عنوان رفتارهای خصومت‌آمیز درک شوند (Gershoff, 2002). به‌طور کلی تحقیقات نشان داده‌اند که از این دیدگاه حمایت می‌کنند که بین روابط والد- کودک و درک کودک از خود رابطه وجود دارد. برای مثال تحقیقات (Mills & Etal, 2010؛ Mills, 2003؛ Claesson, & Sohlberg, 2002) نشان می‌دهد که والدینی که رویکرد طرد را در رابطه با فرزندان خود دارند و آنها را طرد می‌کنند، می‌توانند منجر به شکل‌گیری احساس شرم در فرزندانشان شوند که این رویکرد طرد والدینی بیشتر بر روی دختران تاثیر گذار است (Mills & Etal, 2010).

دیدگاه‌های اسنادی بیان می‌کنند که تجربه اجتماعی شدن و ویژگی‌های شخصیتی کودکان تحت تاثیر اسنادهایی که کودکان تحت تاثیر سبک‌های فرزندپروری آموخته‌اند که این امر می‌تواند تا حدودی عاملی برای تفاوت‌های فردی در زمینه تجربه احساس شرم باشد (Mills & Etal, 2010). سبک‌های والدگری که می‌تواند منجر به تجربه شرم شود یا آنها را هستند که به‌صورت غیر مستقیم خود اسنادی منفی را تقویت می‌کنند (مانند خشم، مخالفت، نفرت) یا از طریق مستقیم مانند انتقاد یا سرزنش از کودک خود اسنادی منفی را تقویت می‌کنند (Campos, Thein, & Owen, 2004). نتایج بسیاری از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری با اسنادهای علی در ارتباطند (Hareli & Hess, 2008؛ Tracey, & Robins, 2004؛ Tangney & Dearing, 2002).

از طرفی دیگر در جریان تحول هنگامی که کودکان رشد می‌کنند، عامل شناختی که می‌تواند نحوه تفسیر فرد از هیجان‌ها و احساساتی مانند شرم و گناه را به وجود آورد، اسنادهای علی می‌باشد (Leary, 2007؛ Tracy, Robins, 2006). اسنادهای علی فرآیندی است که به فرد این امکان را می‌دهد تا رویدادها و رفتارها را به عوامل زیربنایی آنها نسبت دهد. هگارتی و گولدن

(۲۰۰۸)؛ به نقل از Alborzi, (2010) معتقدند که باورهای اسنادی تعیین‌کننده پاسخ‌های رفتاری و عاطفی افراد در موقعیت‌های مختلف تحصیلی و غیر تحصیلی می‌باشد. نسبت دادن‌های علی تا حدودی تعیین‌کننده پیامدهای عاطفی موفقیت و شکست هستند. وقتی که موفقیت و شکست به عوامل درونی نسبت داده می‌شود، غرور و شرمساری افزایش می‌یابد و وقتی که موفقیت و شکست به عوامل بیرونی نسبت داده می‌شود، غرور و شرمساری کاهش می‌یابد. بنابراین موفقیتی که به توانایی زیاد یا سخت کوشی نسبت داده می‌شود، از موفقیتی که فرد آن را به سادگی تکلیف یا خوش اقبالی خود نسبت می‌دهد، احساس غرور بیشتری ایجاد می‌کند و جنبه تقویتی زیادتری دارد. به همین منوال، شکستی که به توانایی کم یا کوشش کم نسبت داده می‌شود از شکستی که به دشواری زیاد تکلیف یا بد اقبالی نسبت داده می‌شود، به شرمساری بیشتری می‌انجامد و اثر تنبیهی زیادتری دارد (Saif, 2007). اسنادهایی که زیر کنترل فرد قرار دارد به احساس شایستگی یا گناه منجر می‌شود. اما اسنادهایی که به وسیله دیگران کنترل می‌شوند، احساس شخصی قدرشناسی یا خشم را به وجود می‌آورند. (Tracy, Robins, 2006) نشان داده‌اند که احساس شرم با اسنادهای درونی، پایدار و کنترل‌ناپذیر، در حالی که احساس گناه با اسنادهای درونی، ناپایدار و کنترل‌پذیر درباره شکست رابطه مثبت دارند. از این منظر احساس شرم را می‌توان یک حالت عاطفی در نظر گرفت که از عوامل شناختی به‌کار رفته درباره "خود" ناشی می‌شود.

در تحقیقاتی که درباره جنبه‌های شناختی احساس شرم انجام شده است، نتایج نشان داده است که اسنادهای علی نقش مهمی در پدیدارشناسی این احساس دارد (Jessica Van Vliet, 2009). در مدل اسنادی- شناختی لوپس (۲۰۰۰) هیجان‌ات خودآگاه و شرم ناشی از ارزیابی درونی و بیرونی و معیارهای فرهنگی است که به وسیله افراد درونی شده‌اند. اسنادهایی که در احساس شرم وجود دارد عبارتند از اسنادهای کلی، درونی و پایدار در مواجهه با نتایج منفی. به عبارت دیگر موقعی که افراد برای اتفاقات بدی که در زندگی‌شان می‌افتد، خود را مقصر می‌دانند؛ تمایت وجود خودشان را به‌عنوان مقصر قلمداد می‌کنند و خودشان را برای تغییر دادن ناتوان می‌بینند. مجموعه همه این عوامل منجر به احساس شرم می‌شود (Jessica Van Vliet, 2009). پژوهش (Tracy, Robins, 2006) نشان داده است که شرم و گناه هر دو از اسنادهای علی درونی ناشی می‌شوند. در پژوهشی که توسط (Jessica Van Vliet, 2009) و (Hareli & Hess, 2008) انجام شد، نتایج نشان داد افرادی که اسنادهای علی درونی در مورد شکست‌هایشان داشتند و خود را بیشتر سرزنش می‌کردند، گرایش بیشتری به شرم داشتند.

پژوهش (Parvaz, Khanipour & Parvaz, 2014) نشان داد افراد در موقعیت‌های شکست بیشتر از اسنادهای کلی و پایدار استفاده می‌کنند. بین استعداد شرم با سبک‌های اسنادی افسرده‌ساز رابطه مثبتی وجود داشت. استعداد احساس گناه تنها با سبک اسناد کلی- جزئی رابطه داشت. با توجه به آنچه گفته شد هدف پژوهش حاضر تدوین مدل احساسات شرم و گناه بر اساس شیوه‌های فرزندپروری با نقش واسطه‌ای اسناد علی منفی است.

جامعه، نمونه آماری و روش نمونه‌گیری

روش پژوهش حاضر توصیفی- همبستگی و از نوع الگوی معادله‌های ساختاری بود. جامعه آماری پژوهش شامل تمامی دانش‌آموزان دختر و پسر مقطع متوسطه دوم و پدر و مادران آنها در شهر تهران در سال تحصیلی ۱۳۹۵-۱۳۹۶ بود. روش نمونه‌گیری، خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای بود. به این ترتیب که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای تصادفی چندمرحله‌ای از مناطق جغرافیایی شمالی، جنوبی، شرقی، غربی و مرکزی شهر تهران مناطق ۱، ۲، ۴، ۶ و ۱۶ به روش تصادفی ساده انتخاب و از هر منطقه یک دبیرستان دخترانه و یک دبیرستان پسرانه و از هر دبیرستان دو کلاس انتخاب شد. مبنای انتخاب حجم نمونه بر اساس پیشنهاد گاداگنولی و ولیسر ۱۹۹۸ بود که حداقل حجم نمونه را در الگوی معادلات ساختاری ۳۰۰ نفر پیشنهاد می‌کنند. بنابراین حجم نمونه پژوهش ۳۹۴ نفر شامل ۲۰۵ پسر و ۱۸۹ دختر از دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر تهران به همراه پدر و مادران آنها در نظر گرفته شد. ملاک‌های ورود به پژوهش شامل تحصیل در مقطع اول و سوم دبیرستان در شاخه‌های نظری و نیز در قید حیات بودن پدر یا مادر و زندگی با آنها بود. ملاک‌های خروج نیز عدم رضایت از پاسخ‌گویی به پرسشنامه و انصراف از آن و داشتن مشکلات بارز جسمی و روحی بر اساس اطلاعات موجود در پرونده موجود در مدرسه آنها بود.

ابزار پژوهش

۱. **مقیاس آمادگی شرم و گناه:** این مقیاس توسط (Cohen, Wolf, Panter, & Insko, 2011) ساخته شده و دارای ۱۶ گویه برای سنجش دو بعد شرم و گناه است. در این مقیاس داستان‌هایی در مورد موقعیت‌هایی که افراد در زندگی روزمره با آنها مواجه می‌شوند و واکنش‌های آنها به این موقعیت‌ها ارائه و سپس از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا خود را در آن موقعیت تصور کنند و میزان احتمال واکنش خود در این شرایط روی مقیاسی پنج درجه‌ای از به‌ندرت= ۱ تا خیلی زیاد= ۵ را مشخص کنند. تحلیل عامل توسط سازندگان مقیاس نشان می‌دهد که احساس گناه دارای دو زیرمقیاس ارزیابی منفی شامل سوال‌های ۱، ۹، ۱۴ و ۱۶ و انجام اعمال جبرانی به‌دنبال تخلف فرد شامل سوال‌های ۲، ۱۵، ۱۱ و ۱۵ است و احساس شرم متشکل از

زیرمقیاس‌های خودارزیابی منفی شامل سوال‌های ۳، ۶، ۱۰ و ۱۳ و رفتار کناره‌جویانه به‌دنبال افشای عمومی تخلف شامل سوال‌های ۴، ۷، ۸ و ۱۲ است. (Cohen & Eta, 2001) نشان داده‌اند گرچه همبستگی زیادی بین زیرمقیاس‌های احساس گناه وجود دارد، ارتباط زیرمقیاس‌های شرم با یکدیگر ضعیف است. آنها در دو بررسی جداگانه ضرایب آلفای مطلوبی بین ۰/۶۱ تا ۰/۷۱ را برای زیرمقیاس‌های این مقیاس به‌دست آوردند. (Jokar & Kamali, 2015) ضریب آلفای کرونباخ را به‌ترتیب برای احساس‌های گناه و شرم برابر با ۰/۸۳ و ۰/۵۱ گزارش کرده‌اند. نتایج بررسی پایایی همسانی درونی مقیاس احساسات شرم و گناه در این پژوهش نشان داد که ضریب آلفای کرونباخ برای احساس گناه، احساس شرم و کل مقیاس به‌ترتیب ۰/۸۲، ۰/۷۹ و ۰/۸۶ است که نشان‌دهنده پایایی مطلوب برای خرده‌مقیاس‌ها و کل مقیاس احساسات شرم و گناه است.

۲. پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری بامریند: این پرسشنامه ۳۰ ماده‌ای بر اساس نظریه بامریند ۱۹۹۱ در مورد الگوی رفتاری سهل‌گیرانه، مستبدانه و قاطعانه ساخته شده است. ۱۰ ماده شماره ۱، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۴ و ۲۸ به‌شیوه سهل‌گیر، ۱۰ ماده شماره ۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۲۶ و ۲۹ به‌شیوه مستبد و ۱۰ ماده شماره ۴، ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳ و ۲۷ به‌شیوه قاطع و اطمینان‌بخش به امر پرورش فرزند مربوط می‌شود. در این پرسشنامه از والدین خواسته می‌شود شیوه‌ای که در پرورش فرزندان‌شان به‌کار برده‌اند را اعلام نمایند. بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای از صفر تا چهار به نحوه لیکرت از کاملاً مخالفم (۰) تا کاملاً موافقم (۵) مشخص شده است (Khalilifar, kazemi, & javidi, 2014). پایایی پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری در پژوهش (Rostaminezhad, & Shokatirad, 2016) برای بعد سهل‌گیرانه، مقتدرانه و مستبدانه به‌ترتیب برابر با ۰/۷۸، ۰/۸۱ و ۰/۸۸ گزارش شده است. در پژوهش حاضر پایایی آن با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای هر یک از ابعاد فرزندپروری مقتدرانه، سهل‌گیرانه و مستبدانه به‌ترتیب برابر با ۰/۸۶، ۰/۷۲ و ۰/۷۰ به‌دست آمد.

۳. پرسشنامه اسنادهای علی کودکان و نوجوانان: این پرسشنامه یک ابزار خودسنجی است و اولین بار برای اندازه‌گیری تبیین‌های علی افراد به‌منظور سنجش وقایع خوشایند و ناخوشایند، توسط (Peterson & Seligman, 1984) ساخته شده است. این وسیله اندازه‌گیری نمراتی برای تفاوت‌های فردی در زمینه گرایش افراد به اسناد علی وقایع خوشایند و ناخوشایند به عوامل درونی (در مقابل بیرونی)، پایدار (در مقابل ناپایدار) و کلی (در برابر خاص) به‌دست می‌دهد. در این مقیاس ۱۲ موقعیت فرضی توصیف می‌شود. نیمی از موقعیت‌ها شامل وقایع خوشایند و نیمی دیگر وقایع ناخوشایند است. پرسشنامه هم به‌صورت فردی و هم به‌صورت گروهی قابل اجرا است. در واقع، از آزمودنی‌ها خواسته می‌شود هر موقعیت را بخواند و تصور کند که آن موقعیت واقعا برای او

اتفاق افتاده است. سپس باید عمده‌ترین علت بروز چنین موقعیتی را در جای خالی بنویسد و پس از آن با کشیدن دایره به دور اعداد درج شده در زیر سه سوال مبطوب به هر موقعیت، علت حادثه را در امتداد یک مقیاس هفت درجه‌ای درجه‌بندی کند. (Peterson & Seligman, 1984) همبستگی درونی و پایایی بازآزمایی این مقیاس را روی یک نمونه دانشجویی بررسی کردند که ضرایب پایایی مورد گزارش به ترتیب ۰/۷۵ و ۰/۷۲ بود. بریچ (۲۰۰۱) ضریب آلفای کرونباخ را برای پرسشنامه سبک اسنادی برابر (۰/۸۰) گزارش کرده است. (Zamani Foroshani, Alighanavati, Najafloo Torkamani, Sharifi, 2016). پایایی پرسشنامه پرسشنامه اسنادی علی‌کودکان و نوجوانان با استفاده از روش آلفای کرونباخ در پژوهش حاضر برابر با ۰/۷۴ به دست آمد.

یافته‌ها

بررسی شاخص‌های توصیفی و پایایی همسانی درونی متغیرهای پژوهش

در این بخش شاخص‌های توصیفی، شامل میانگین و انحراف معیار، کمترین و بیشترین نمره متغیرهای مشاهده شده پژوهش به همراه ضرایب پایایی همسانی درونی (آلفای کرونباخ) آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد. جدول ۱ این نتایج را نشان می‌دهد.

جدول ۱- ویژگی‌های توصیفی و پایایی همسانی درونی متغیرهای پژوهش

متغیرهای پژوهش	میانگین	انحراف معیار	کمترین نمره	بیشترین نمره	آلفای کرونباخ
سبک فرزندپروری مقتدرانه	41/21	6/82	10	50	0/86
سبک فرزندپروری مستبدانه	19/34	5/60	10	32	0/72
سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه	28/21	5/71	13	39	0/70
اسناد درونی در موقعیت منفی	13/27	57/5	14	44	0/74
احساس گناه	34/34	3/52	18	40	0/82
احساس شرم	27/41	4/18	16	35	0/79

نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد که ضرایب همسانی درونی برای متغیرهای پژوهش در دامنه ۰/۷۰ برای سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه تا ۰/۸۶ برای سبک فرزندپروری مقتدرانه است که نشان‌دهنده پایایی قابل قبول تا مطلوب برای این متغیرهاست. همچنین میانگین و انحراف معیار هر متغیر و کمترین و بیشترین نمره هر متغیر نیز ارائه شده است. در مدل مفهومی پژوهش، متغیرهای سبک فرزندپروری مقتدرانه، سبک فرزندپروری مستبدانه، سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه به عنوان متغیرهای برون‌زاد^۱، متغیر اسناد درونی در موقعیت منفی به عنوان متغیر واسطه‌ای یا متغیر

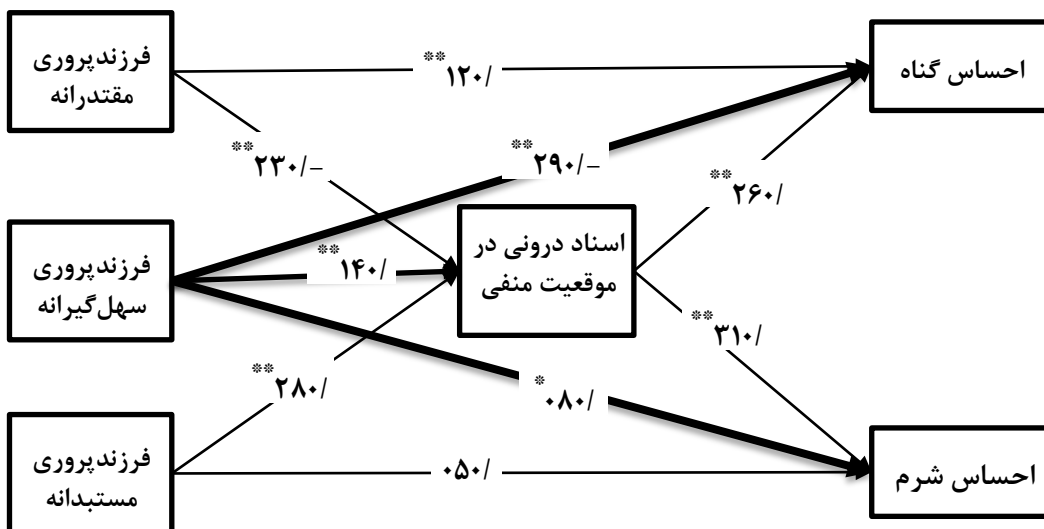
^۱ . exogenous

میانجی‌گری^۱ و متغیرهای احساس شرم و احساس گناه به‌عنوان متغیرهای وابسته نهایی یا درون‌زاد^۲ در نظر گرفته شدند. مدل بر این اساس در محیط گرافیکی آموس رسم و با استفاده از روش حداکثر درست‌نمایی مورد تحلیل قرار گرفت. در جدول ۲ شاخص‌های برازش مدل نشان داده شده است.

جدول ۲- شاخص‌های برازش مربوط به تحلیل مدل پیشنهادی

مدل	χ^2	Df	χ^2/df	GFI	AGFI	NFI	TLI	CFI	RMSEA	SRMR
پیشنهادی	۴/۶۲	۳	۱/۵۴	۱/۰۰	۰/۹۷	۰/۹۹	۰/۹۹	۱/۰۰	۰/۰۳۷	۰/۰۲۰

نتایج جدول ۲ نشان می‌دهد که تمامی شاخص‌های برازش برای مدل اصلاح شده پژوهش در دامنه مطلوبی قرار دارند. این نتایج نشان می‌دهد که شاخص‌های دو بر درجه آزادی کمتر از ۵، شاخص‌های *GFI*، *AGFI*، *NFI*، *TLI* و *CFI* بالاتر از ۰/۹ و شاخص *RMSEA* کمتر از ۰/۱ می‌باشد. در گام بعد پارامترهای برآورد شده مدل علی احساسات شرم و گناه بر اساس شیوه‌های فرزندپروری با توجه به نقش واسطه‌ای اسناد علی در موقعیت‌های منفی به‌وسیله روش برآورد حداکثر درست‌نمایی مورد بررسی قرار گرفت. شکل ۱ پارامترهای برآورد شده مدل پژوهش با استفاده از روش حداکثر درست‌نمایی، شامل ضرایب مسیر استاندارد شده و معناداری این ضرایب را نشان می‌دهد.



شکل ۱- پارامترهای برآورده‌شده در مدل پژوهش (** $P < 0.01$ ، * $P < 0.05$)

- 1 . mediator
- 2 . endogenous

نتایج ارائه شده در شکل ۱ نشان می‌دهد که تمامی ضرایب مسیر(اثرات مستقیم)، به جز مسیر مستقیم سبک فرزندپروری مستبدانه به احساس شرم، در سطح آلفای ۰/۰۵ معنادار هستند. این نتایج بدین معناست که مدل ساختاری پژوهش نیز دارای برازش مطلوبی است. در نهایت برای بررسی اندازه و معناداری اثرات غیرمستقیم مدل از روش بوت‌استرپ با ۱۰۰۰ مرتبه نمونه‌گیری مجدد استفاده شد. نتایج این تحلیل در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳- اندازه و معناداری اثرات غیرمستقیم مدل

معناداری	حد پایین	حد بالا	اندازه استاندارد	اثر غیرمستقیم
۰/۰۰۱	-۰/۰۹۶	-۰/۰۳۱	-۰/۰۶۰	فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی
۰/۰۰۱	-۰/۱۱۵	-۰/۰۳۹	-۰/۰۷۱	فرزندپروری مقتدرانه بر احساس شرم از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی
۰/۰۰۶	۰/۰۱۵	۰/۰۶۶	۰/۰۳۶	فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس گناه از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی
۰/۰۰۶	۰/۰۱۷	۰/۰۷۶	۰/۰۴۴	فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس شرم از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی
۰/۰۰۱	۰/۰۵۴	۰/۱۲۸	۰/۰۸۷	فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی
۰/۰۰۱	۰/۰۴۳	۰/۱۱۱	۰/۰۷۳	فرزندپروری مستبدانه بر احساس گناه از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی

نتایج جدول ۳ نشان می‌دهد که حد بالا و پایین تمامی اثرات غیرمستقیم مدل هم علامت است و تمامی این اثرات در سطح آلفای ۰/۰۵ معنادار هستند. نتایج نشان می‌دهد که اثر استاندارد غیرمستقیم فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی ۰/۰۶۰ است و معناداری آن برابر با (۰/۰۰۱) می‌باشد که معنادار است. اثر استاندارد غیرمستقیم فرزندپروری مقتدرانه بر احساس شرم از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی ۰/۰۷۱ است و معناداری آن برابر با (۰/۰۰۱) می‌باشد که معنادار است. اثر استاندارد غیرمستقیم فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس گناه از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی ۰/۰۳۶ و در سطح (۰/۰۰۶) معنادار است. اثر استاندارد غیرمستقیم فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس شرم از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی ۰/۰۴۴ و در سطح (۰/۰۰۶) معنادار است. اثر استاندارد غیرمستقیم فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی ۰/۰۸۷ است که در

سطح (۰/۰۰۱) معنادار است و اثر استاندارد غیرمستقیم فرزندپروری مستبدانه بر احساس گناه از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی ۰/۰۷۳ و در سطح (۰/۰۰۱) معنادار است.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش تدوین مدل احساسات شرم و گناه بر اساس شیوه‌های فرزند پروری با نقش واسطه‌ای اسناد علی در موقعیت‌های منفی بود. در مورد روابط مستقیم مدل برازش شده می‌توان گفت نتایج نشان داد که اثر مستقیم سبک فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه مثبت و معنادار بود. توقع والدین اقتدارگرا با توانایی فرزندان در پذیرفتن رفتارهای خویش متناسب است و از این رو اینگونه والدین کودکان را متقاعد می‌کنند که افراد باکفایتی هستند و می‌توانند در کارها موفق شوند و این برخورد موجب پرورش رفتار پخته و مستقل و افزایش سطح حرمت خود می‌شود (Harrison, 2012). اگر فرد در تلاش برای رسیدن به هدفی احساس بی‌کفایتی کند، تمامیت خود را زیر سوال برده و احساس شرم می‌کند. در حالی که در سبک تربیتی اقتدارگرا فرزندان به شیوه‌ای تربیت شده‌اند که احساس بی‌کفایتی نمی‌کنند و از عزت نفس بالایی برخوردار هستند. به همین دلیل این فرزندان احساس گناه کرده و در پی همدلی و جبران هستند. نتایج دیگر نشان داد که ضریب بتای اثر سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه بر احساس گناه به صورت منفی و معنادار است. نتایج این یافته با نتایج پژوهش‌های (Inan, 2016) و (Harrison, 2012) همسو می‌باشد. به نظر می‌رسد یکی از عواملی که باعث می‌شود بین سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه و احساس گناه رابطه منفی و معناداری وجود داشته باشد، احساس مسئولیت است. از آنجایی که نوجوانان دارای سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه احساس مسئولیت کمتری در زندگی دارند (بامریند، ۱۹۹۱) باعث می‌شود تا موقعی که در موقعیت احساس گناه قرار می‌گیرند، احساس مسئولیت نکرده و در پی جبران نباشند. زیرا یکی از ویژگی‌هایی اصلی که احساس گناه را بر می‌انگیزاند، مسئولیت‌های فردی و اجتماعی فرد می‌باشد (Lewis, 2000).

بامریند دریافت فرزندان والدین آسانگیر بسیار خام هستند. آنها در کنترل تکانه‌های خود مشکل دارند و هنگامی که از آنها خواسته می‌شود کاری را انجام دهند که با علائق زودگذر آنها مخالف است، نافرمانی و سرکشی می‌کنند. علاوه بر این افرادی پرتوقع هستند. محدودیت‌های کمی برای کودک تنظیم کرده و به ندرت کودک را کنترل می‌کنند. افراد این خانواده‌ها مردمی بی‌بند و بار، لاابالی، سهل‌انگار، خودخواه و بی‌هدفاند. احساس مسئولیت نمی‌کنند، قادر به زندگی اجتماعی نیستند، نمی‌توانند با دیگران بسر ببرند و اغلب در زندگی با شکست روبرو می‌شوند. همین خصوصیات در رفتار بچه‌هایی که در این گونه خانواده‌ها پرورش یافته‌اند نیز دیده می‌شود. آسان‌گیری بیش از حد می‌تواند برای کودک مخرب باشد و او را لوس، پرتوقع و خودخواه بار آورد؛

طوری که توقع توجه و محبت مداوم از دیگران دارد. احساس عدم مسئولیت می‌تواند منجر به شکل‌گیری احساس شرم و نه احساس گناه شود.

در مورد اثر منفی و معنادار سبک فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی می‌توان گفت نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدر رابطه مثبت و معناداری با احساس گناه دارد. زیرا در فرزندپروری مقتدر فرد احساس بی‌کفایتی نمی‌کند و اگر مرتکب اشتباهی شود، آن را مربوط به جنبه‌ای از رفتار می‌داند نه تمامیت خود. اما در مورد اثر غیر مستقیم سبک فرزندپروری مقتدرانه بر احساس گناه به واسطه اسناد درونی در موقعیت‌های منفی که بتای آن منفی بود، می‌توان گفت که این رابطه تنها یک رابطه خطی نیست. به نظر می‌رسد که عوامل بسیاری دیگر بر نحوه شکل‌گیری احساس گناه در نوجوانان دخیل هستند. برای مثال تفاوت ادراک احساس گناه در فرهنگ‌های مختلف بارز است (Lewis, 2008).

علاوه بر این در جریان رشد شناختی زمانی که فرد نحوه تفسیر فرد از رویدادها می‌تواند هیجانات وی را تحت تاثیر قرار دهد (Lewis, 2000). در یکی از موضوعاتی که محققان بر آن توافق دارند این است که احساس گناه شامل یک حس وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری است. به طوری که احساس گناه را به‌عنوان ترکیبی از عاطفه منفی و باور به این که فرد مسئول پیامد خاصی است، تعریف کرده‌اند. زمانی که فرد موفقیت را به علل درونی و همیشگی نسبت دهد (بعد پایدار مثبت شاخص آن است نه بعد درونی منفی) احساس انتظار و متعاقب آن مسئولیت‌پذیری نسبت به آن در فرد ایجاد خواهد شد. به همین خاطر است که بین اسناد درونی در موقعیت‌های منفی و احساس گناه ارتباط معکوس وجود دارد. زیرا این رویکرد اسنادی بیشتر به تجربه احساس شرم بر می‌گردد، نه احساس گناه.

در مورد اثر سبک فرزندپروری مستبدانه بر احساس شرم و گناه از طریق اسناد درونی در موقعیت منفی می‌توان گفت والدین مستبد برخلاف والدین قدرتمند و با ابهت، فقط دستور صادر می‌کنند و درباره آنچه از فرزندانشان می‌خواهند، توضیحی نمی‌دهند. آنان اطاعت را حسن می‌شمارند و هرگونه سرپیچی از فرامین‌شان به شکل‌های مختلف و با استفاده از زور پاسخ می‌دهند. بحث و گفتگوی آزادانه و ارتباط و احترام متقابل برای آنان معنایی ندارد و از نوجوانان و جوانان انتظار دارند تا حرف آنان را محبت بدانند. فرزندان پرورش یافته در الگوی فرزندپروری استبدادی به‌طور کلی ناراضی، گوشه‌گیر و بی‌اعتمادند و این‌گونه والدین موجب پرورش کودکانی می‌شوند که رضایت و قابلیت کمتری دارند و افرادی طنین و بدگمان هستند. این کودکان ثبات فکری و روحی ندارند و خود را بدبخت می‌پندارند، زود ناراحت می‌شوند و در برابر فشارهای روانی آسیب‌پذیرند. احساس بدبختی و بی‌کفایتی منجر به شکل‌گیری اسنادهای منفی درباره خود می‌شود (Jessica Van

(Vliet, 2009). بنابراین سبک فرزندپروری مستبدانه می‌تواند موجب شکل‌گیری اسنادهای علی منفی شود. نتایج این یافته با نتایج پژوهش‌های (Hareli & Hess, 2008)، (Tracy, Robins, 2006) و (Tangney & Dearing, 2002) همسو می‌باشد. (Tracy, Robins, 2006) بیان می‌کنند که اسنادهای علی به کار رفته در شرم و گناه تمایز ظریفی با هم دارند. اگر چه در هر دو موقعیت اسنادهای درونی رخ می‌دهند، در احساس این اسنادهای انعطاف‌پذیر و قابل مهار هستند، اما در احساس شرم غیر قابل مهار و بادوام هستند. سبک اسناد به دو صورت خوش‌بینانه و بدبینانه می‌تواند وجود داشته باشد. در اسناد خوش‌بینانه فرد رویدادها و موقعیت‌های مثبت را به عوامل درونی، پایدار و عام نسبت می‌دهد. یعنی خود را مسئول موفقیت فردی خود می‌داند و در دیگر زمان‌ها و موقعیت‌ها نیز انتظار موفقیت دارد. در اسناد بدبینانه فرد بالعکس عمل می‌کند. یعنی موفقیت‌ها را به عوامل بیرونی، خاص و ناپایدار نسبت می‌دهد. در احساس شرم سبک اسنادی بدبینانه وجود دارد. افرادی که مستعد شرم هستند، بیشتر دیگران و خود را متهم می‌کنند، بیشتر مستعد واکنش‌های پرخاشگری و خصومت ورزی هستند و به‌طور کلی در همدلی کردن ناتوانند (Jakupcak, Tull & Roemer, 2005) و برعکس افرادی که مستعد گناه هستند، قدرت بیشتری در همدلی، مسئولیت‌پذیری، کنترل خشم و گرایش به رفتارهای اخلاقی دارند. دیدگاه‌های اسنادی بیان می‌کنند که تجربه اجتماعی شدن و ویژگی‌های شخصیتی کودکان تحت تاثیر اسنادهایی که کودکان تحت تاثیر سبک‌های فرزندپروری آموخته‌اند که این امر می‌تواند تا حدودی عاملی برای تفاوت‌های فردی در زمینه تجربه احساس شرم باشد (Mills & Etal, 2010). سبک‌های والدگری که می‌تواند منجر به تجربه شرم شود یا آنهایی هستند که به‌صورت غیرمستقیم خود اسنادی منفی را تقویت می‌کنند (مانند خشم، مخالفت، نفرت) یا از طریق مستقیم مانند انتقاد یا سرزنش از کودک خود اسنادی منفی را تقویت می‌کنند (Campos, Thein & Owen, 2004). در مورد محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان گفت که معنای واژه‌هایی مانند شرم و گناه در بار معنایی فرهنگی در کشور ما دارد. لذا استفاده از چنین واژه‌هایی در پرسشنامه شرم و گناه شاید حساسیت هیجانی خاصی را ایجاد کرده باشد که توانسته باشد بر روی پاسخ‌ها تاثیرگذار باشد. از آنجایی که جامعه آماری پژوهش به دانش‌آموزان مقطع متوسطه دوم شهر تهران محدود می‌باشد، این موضوع می‌تواند محدودیت‌هایی در زمینه روایی بیرونی پژوهش ایجاد کند. نتایج این پژوهش ضرورت وجود گرمی، محبت و صمیمیت در روابط والد فرزند (کنترل بالا، پاسخ دهی بالا) یعنی شیوه فرزندپروری مقتدرانه که موجب شکل‌گیری سبک اسنادی مثبت می‌شود را ایجاد می‌کند. از این رو پیشنهاد می‌شود که دوره‌های آموزشی شیوه‌های فرزندپروری به والدین و خانواده‌های ایرانی چه در قالب کارگاه‌های آموزشی و رسانه‌های جمعی و سایر روش‌های آموزشی داده شود. همچنین

معلمان باید در رابطه با شکست‌ها و اشتباهات دانش‌آموزان، از سرزنش کردن و حمله کردن به شخصیت دانش‌آموز بپرهیزند(پرورش سبک اسناد بدبینانه). زیرا توجه به این نکته مهم مانع روی آوردن دانش‌آموز به هیجان مخرب شرم می‌گردد.

References

- Akbag, M., Erden imanoglu, S.(2010).The Prediction of Gender and Attachment Styles on Shame, Guilt, and Loneliness. *Kuram ve Uygulamada Eğitim Bilimleri / Educational Sciences: Theory & Practice*. 10 (2). 669-682.
- Alborzi, M. (2010). Evaluating the Mediation Role of the Attribution Beliefs for Childrens' Perception of Parents and Academic Achievement. *Quarterly Journal of psychological models and methods*. Volume 1, Issue 3. Page 1-17.
- Campos, J. J., Thein, S., & Owen, D. (2004). A Darwinian legacy to understanding human infancy: Emotional expressions as behavior regulators. *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1000, 1–26.
- Cherry, M.G., Taylor, O.J., Brown, S.L., Rigby, J.W., Sellwood, W. (2017). Guilt, shame and expressed emotion in carers of people with long-term mental health difficulties: A systematic review. *Psychiatry Research* 249. 139–151
- Claesson, K., & Sohlberg, S. (2002). Internalized shame and early interactions characterized by indifference, abandonment and rejection: Replicated findings. *Clinical Psychology & Psychotherapy*, 9(4), 277-284. doi:10.1002/cpp.331
- Cohen, T. R., Wolf, S. T., Panter, A. T., & Insko, C. A. (2011). Introducing the GASP Scale:_A new measure of guilt and shame proneness. *Journal of Personality and Social Psychology*, 100 (5), 947-966.
- Daniel. G. L.S & Marc-Robert L. d. (2006). The role of child negative affect in the relations between parenting styles and play. *Early Child Development and Care*. Vol. 176, No. 5, pp. 461–477
- Eisenberg, N. (2000). Emotion, Regulation and Moral Development. *Annu. Rev. Psychol.* 51:665–697.
- Gershoff, E. T. (2002). Corporal punishment by parents and associated child behaviors and experiences: A meta-analytic and theoretical review. *Psychological Bulletin*, 128, 539–579.
- Hareli, S., & Hess, U. (2008). The role of causal attribution in hurt feelings and related social emotions elicited in reaction to other's feedback about failure. *Cognition and Emotion*. 22 (5), 862_880
- Harrison, T. L. (2012). Parenting styles and self-forgiveness: Are guilt and shame mediators? *Dissertations & Theses – Gradworks*.
- Inan, E. (2016). The relations between parental attitudes guilt, shame, and self-compassion and differentiation of guilt prone and shame- prone individual in terms of their responses and expectations: a mixed study. Ph.D., Department of Psychology.
- Jakupcak, M., Tull, M. & Roemer, L. (2005). Masculinity, shame, and fearof emotions as predictors of men's expressions of anger and hostility. *Psychology of Men and Masculinity*, 6, 4. 275-284.

- Jessica Van Vliet, .K. (2009). the role of attribution in process of overcoming shame: A qualitative analysis. *Psychology and Psychotherapy: Theory, Research and Practice*, 82, 137-152.
- Jokar, b., Kamali, f. (2015). Relation between Spirituality and the Feeling of Shame and Sin. *Iranian journal of culture in the Islamic university*. Volume 5, Issue 14. Page 3-20.
- Khalilifar, M., kazemi, S & javidi, H. (2014). Mediating Role of Religious Orientation for Parenting Styles and Meaning of Life in Junior High School Students in Shiraz. *Quarterly Journal of psychological models and methods*. Volume 4, Issue 15, Page 59-73.
- Leary, M. R. (2007). Motivational and emotional aspects of the self. *Annual Review of Psychology*, 58, 317-344. doi: 10.1146/annurev.psych.58.110405.085658.
- Lewis, M. (2000) Self-Conscious Emotions: Embarrassment, Pride, Shame and Guilt. In Lewis, M.; Haviland-Jones, J. M.; Feldman Barrett, L. (eds.), 742-57.
- Lewis, M. (2008) Self-Conscious Emotions: Embarrassment, Pride, Shame and Guilt. In Lewis, M.; Haviland-Jones, J. M.; Feldman Barrett, L. (eds.), 742-57.
- Mills, R. L. (2003). Possible antecedents and developmental implications of shame in young girls. *Infant and Child Development*, 12(4), 29-349. doi:10.1002/icd.308
- Mills, R. L., Arbeau, K. A., Lall, D. K., & De Jaeger, A. E. (2010). Parenting and child characteristics in the prediction of shame in early and middle childhood. *Merrill-Palmer Quarterly*, 56(4), 500-528. doi:10.1353/mpq.2010.0001.
- Parvaz, Y., Khanipour, H., Parvaz, P. (2014). Role of Self-conscious Emotions (Shame-proneness, Guilt Proneness) and Attribution Style in Prediction of General Psychiatric Symptoms. *Modern psychological research*. Volume 9, Issue 35, Page 33-48
- Rostamizhad, M. A. & Shokatirad, A. R. (2016). Predicting students' membership in virtual networks and their academic performance based on parenting styles and adjustment. *Journal of Applied Psychology*: Vol. 10, No. 2(38).
- Saif, A.A. (2007). *Modern Educational Psychology (Psychology of Learning and Instruction)*. Doran Publisher Company.
- Shokouhi Yekta, M., Parand, A., & Faghihi A. N. (2006). A Comparative Study on Child Rearing Styles. *Biquarterly journal of Islamic Education*. Volume 2, Issue 3, Page 115-140.
- Tangney, J. P., & Dearing, R. L. (2002). *Shame and guilt*. New York: Guilford Press.
- Tangney, J., Stuewig, J., & Mashek, D. (2007). Moral emotions and moral behavior. *Annual Review of Psychology*, 58, 345-372.
- Tangney, J., Tracy, J. (2012). Self-conscious emotions. In: Leary, M., Tangney, J. (Eds.), *Handbook of Self and Identity* 2nd ed. Guilford Press, New York.
- Tracey, J., & Robins, R. (2004). Putting the self into self-conscious emotions: A theoretical model. *Psychological Inquiry*, 15, 103-125.
- Tracy, J., Robins, R. (2006). Appraisal antecedents of shame and guilt: support for a theoretical model. *Pers. Soc. Psychol. Bull.* 32 (10), 1339-1351.
- Zamani Foroshani, S., Alighanavati, S., Najafloo Torkamani, Z., Sharifi, T. (2016). The Structural Model of the Relationship Hexaco Personality Variables and Happiness:

Moderating Role of Attribution Style. *Quarterly Journal of psychological models and methods*. Volume 7, Issue 24, Page 71-90.

